

## مواعظ و پاسخهای دندان شکن به معاویه

سال ۳۶ هجری فرا رسیده آتش فتنهٔ دنباله‌روان شتر هایشه فرو نشسته و آتش فتنه‌ای دیگر توسط معاویه و عمرو عاص و دیگر قاسطین در حال بر افروختن است. امام علی علیه السلام ضمن نامه‌ای دیگر، سعی کرده است که هم با مواعظی دل نشین، معاویه را از خواب غفلت بیدار کند و او را از بر افروختن آتش جنگی که قطعاً به زیان امت نوپای اسلامی است، باز دارد و هم به برخی از یاوه‌گویی‌های او، پاسخهایی دندان‌شکن بدهد.

هر چند معاویه قابلیت نداشت که موعظه در دل سنگش تأثیر کند و از بیراهه به راه راست آید، ولی موعظه‌های حضرت به یادگار ماند، تا آیندگان درس عبرت بیاموزند و بهره‌مند شوند و پاسخ‌های دندان شکنش در تاریخ ثبت شد تا آیندگان چهرهٔ متفور و پلید و کثیف معاویه را بشناسند و بر کودنی و جمود کسانی که امروز لعن بر معاویه را از گناهان کبیره - بلکه در حد کفر - می‌شناسند، لبخند تمسخر زنند.

معاویه همان کسی بود که در دورهٔ خلافت عمر، لباس حریر و دیبا می‌پوشید و از ظروف طلا و نقره استفاده می‌کرد و در دورهٔ عثمان، آشکارا شراب می‌نوشید و بعد از

شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به ساز و آواز و موسیقی روی آورد و با جوایز و صله‌ها و بخشش‌های خود اینگونه کارها و برنامه‌ها را تشویق می‌کرد<sup>۱</sup>.

دهمین نامه نهج البلاغه قبل از سید رضی، نصر بن مزاحم در کتاب صفین و بعد از وی، ابن عساکر در تاریخ دمشق نقل کرده‌اند:

آغاز نامه - که سید رضی در نهج البلاغه نیاورده - چنین است:

«از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین به معاویه بن ابوسفیان. سلام بر کسی که پیرو هدایت است. خدای را که جز او خدائی نیست، حمد می‌کنم.»

امام، سپس در بی اعتباری دنیا و دوام و ثبات آخرت سخن می‌گوید و معاویه را به عنوان فردی که هیچ‌گونه لیاقتی برای حکومت و زعامت ندارد، معرفی می‌کند. از دیدگاه آن حضرت، معاویه کسی است که نه بر حقانیت خود، شاهی از قرآن دارد و نه عهد و سفارشی از پیامبر گرامی اسلام<sup>۲</sup>. معاویه سیاستمداری است که هیچ پشتوانه دینی ندارد و هر چه در میان مردم شامات، به خاطر جو سازی‌ها و شاتازهای تبلیغاتی، موقعیتی به دست آورده است.

دنباله نامه را سید رضی نقل کرده است. با نگاهی گذرا به دنباله نامه، معلوم می‌شود که بخش اول آن، موعظه و بخش دوم آن، دعوت معاویه به جنگ تن به تن و بخش سوم پاسخی است به خونخواهی عثمان و تذکرات ارزشمندی که حضرت در ارتباط با آن مسأله به معاویه می‌دهد.

اکنون به تحلیل هر یک از بخشها می‌پردازیم، تا هر چه بهتر با دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام آشنا گردیم:

۱. نگ: مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۳، ص ۳۴۰.

۲. نگ: همان، صفحه ۲۲۰

## ۱- موعظه سیاسی

معاویه از لحاظ شخصی و سیاسی دنباله‌رو عثمان بود و از همان الگو تبعیت می‌کرد. ممکن است بعضی از سیاستمداران از عدالت فردی برخوردار نباشند، ولی در مسائل اجتماعی سعیشان بر رعایت عدالت باشد.

شکی نیست که موعظه سیاستمدارانی که بر توسن ریاست و قدرت سوارند، با موعظه کسانی که زندگی عادی و معمولی دارند، فرق می‌کند. موعظه صاحبان حرف و مشاغل با موعظه صاحب‌منصبان و کارگزاران عالی رتبه دولت متفاوت است.

سعدی هنگامی که می‌خواهد پادشاهی را موعظه کند، می‌گوید:

به نوبتند ملوک اندر این سپنج سرای

کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای

ولی هنگامی که می‌خواهد مردم عادی را موعظه کند، می‌گوید:

ایها الناس جهان جای تن آسائی نیست      مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست  
موعظ علوی - هم در بعد موعظه مقامات و هم در بعد موعظه مردم عادی -  
بسیار آموزنده و آگاهی‌بخش و دل‌نشین است. البته برای آنهایی که قابلیت موعظه‌پذیری و پندشجوی داشته باشند.

موعظه سیاستمداران، برای تلطیف سیاست آنهاست. ممکن است اینان در جنبه‌های شخصی، افرادی متدین و متمهد باشند. ولی در بعد سیاسی و اجتماعی ایده‌آل نباشند؛ بلکه منحرف و متخلف شناخته شوند. شاید بتوان ابوبکر و عمر را این‌گونه معرفی کرد.

قطعاً خوارج چنین بودند. ولی عثمان - قطعاً - چنین نبود. معاویه از لحاظ شخصی و سیاسی دنباله‌رو عثمان بود و از همان الگو تبعیت می‌کرد. ممکن است بعضی از سیاستمداران از عدالت فردی برخوردار نباشند، ولی در مسائل اجتماعی سعیشان بر

رعایت عدالت باشد.

در تاریخ ایران می‌توان کریمخان زند و امیر کبیر را به عنوان نمونه قسم سوم ذکر کرد. آن سیاستمداری که هم در بعد شخصی و هم در بعد اجتماعی کوچکترین انحرافی از مسیر عدالت و تقوا پیدا نکرد، امیرالمؤمنین علیه السلام بود. او می‌کوشید که کارگزارانش نیز چنین باشند و به همین جهت بر کار آنها به وسیله بازرسان خود نظارت کامل داشت و اگر انحرافی از آنها سر می‌زد، به آنها تذکر می‌داد و اگر انحراف آنها بزرگ و غیر قابل اغماض بود، آنها را از سمت خود برکنار می‌کرد.<sup>۱</sup>

اکنون او می‌خواهد کسی را موعظه کند که به ناحق بر مسند سیاست و زعامت مردم شام تکیه زده، هم از عدالت شخصی بی‌بهره است و هم از عدالت اجتماعی. شخصی که در کج منشی و بدسگالی بی‌نظیر یا کم‌نظیر بود.

چنین کسی را چگونه باید موعظه کرد؟ آیا جز این است که باید به او تذکر داد که سرانجام جامه‌های رنگین از تنش برکنار می‌شود و دنیا با همه زیبایی‌های ظاهری و فریبنده و لذت‌های جذاب و ناپایدار، به او پشت می‌کند و او را از کرسی جاه و مقام، به زیر می‌کشد؟ سیاستمداران دنیا طلب و منحرف، باید آن روز را به یاد آورند و از سرکشی و طغیان باز ایستند. حضرتش به معاویه نوشت:

«چه خواهی کرد، هنگامی که این جامه‌های رنگینی که پوشیده‌ای، برکنار شود؟ جامه‌دنیایی که خود را زیبا و آراسته جلوه داده و با خوشیها و لذت‌های همه را فریب داده است. دنیایی که تو را به سوی خود خواند و اجابتش کردی و تو را رهبری کرد و تو دنیاله روش شدی و تو را دستور داد و اطاعتش کردی»<sup>۲</sup>.

راستی چرا انسان عاقل، فریب زیبایی‌ها و خوشیهای دنیا را بخورد و به خاطر آن

۱. بنگرید به نامه ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۵ و ۷۱

۲. وَ كَيْفَ أَنْتَ ضَالٌّ إِذَا تَكَلَّمْتَ عَنْكَ جَلَابِيبٌ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجْتَ بِرَبِّتِهَا وَ خَدَعْتَ بِلَذَّتِهَا. فَأَجِبْتَهَا وَ فَاذْنَكَ فَأَتْبَعْتَهَا وَ أَمْرَتَكَ فَأَطَعْتَهَا

وجدان خود را لگدمال و انسانیت خود را پایمال و فطرت الهی خود را ضایع و دستخوش انحراف سازد؟

سیاست منهای شریعت، هیچ و پوچ است. سیاست، به منزله بدن و شریعت به منزله جان و روان آن است. سیاست اگر از شریعت فاصله گیرد، همچون کالبد بی جان و همانند بدن مرده فاقد روان است و اگر روی به جانب آن داشته باشد، زنده و پر نشاط و همچون بدنی که دارای جان و روان است، دفع کننده میکروب‌ها و ویروس‌های مضر و هر دشمن مهاجم و خطرناکی است.

سیاست امویان - به ویژه پور ابوسفیان - سیاستی بود برکنار از شریعت و فاقد روح و روان. چنین سیاستی ضد سعادت بشریت و مانع رشد و تکامل انسانیت و ساقط کننده جامعه در ورطه سببیت، و حیوانیت است در منطق ماندگار علوی، تنها در فضای سیاسی امیران نیکوکار و زمامداران خداگرای مردم‌دار است که انسانهای پارسا و پرهیزکار میدان کار و کوشش و عمل پیدا می‌کنند. «اما در فضای سیاسی امیران معاویه صفت و زمامداران بدسیرت، میدان عمل به دست اشخاص شتی و بدبخت و نگون بخت می‌افتد و تا آنجا که می‌توانند به تاخت و تاز می‌پردازند»<sup>۱</sup>.

معاویه و معاویه صفتان را باید با موعظه به راه آورد و اگر به راه نیامدند، چاره‌ای جز انقلاب و قیام مردمی و توسل به قوه قهریه نیست. عثمان به وسیله انقلاب و قیام مردمی از صحنه حکومت، کنار زده شد؛ ولی برای حذف و طرد معاویه، شرایط به گونه‌ای است که جز توسل به قوه قهریه، راه چاره‌ای وجود ندارد.

به هر حال، باز هم قبل از توسل به قوه قهریه، باید از بیان مواعظ شافی و اندرزهای کافی و وافعی، خودداری نکرد، تا اتمام حجت شود و درس عبرتی باشد، برای آیندگان. حضرتش در ادامه نوشت:

۱. اَمَّا الْاِمْرَةُ النَّبْوَةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقْوَىٰ وَ اَمَّا الْاِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيءُ (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

«وَأِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفٌ عَلَىٰ مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِجَنٌّ».

«دیری نمی‌یاید که باز دارنده‌ای تو را بر سر پای دارد که هیچ سپر و نگهبانی تو را از آن رهایی نبخشد».

یکی از مواقف دشوار، موقف حساب است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»<sup>۱</sup>

«نگاهشان دارید که آنها مسؤلند»

هر کاری که انسان از روی علم صحیح انجام ندهد، مسؤلیت آور است.

قرآن کریم می‌گوید:

«لَا تَنْفَعُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَ مَسْئُولٍ»<sup>۲</sup>

«هر چه را که به آن علم نداری، دنبال نکن که گوش و چشم و دل، همگی مسؤلیت دارند».

ابزارهایی که خداوند برای تشخیص حق و باطل، در اختیار انسان قرار داده، گوش و چشم و دل است. اگر انسان از این ابزارها استفاده نکند، آنچه را که نسبت به آن جاهل است، یا عالم است به اینکه باطل بوده دنبال کند، به حسب هر یک از اعضایی که درست به کار نیفتاده، مورد سؤال قرار می‌گیرد.

آن سیاستمداری که هم در بعد شخصی و هم در بعد اجتماعی کوچکترین انحرافی از مسیر عدالت و تقوا پیدا نکند، امیرالمؤمنین علیه السلام بود. او می‌کوشید که کارگزارانش نیز چنین باشند و به همین جهت بر کار آنها به وسیله بازارسان خود نظارت کامل داشت و اگر انحرافی از آنها سر می‌زد، به آنها تذکر می‌داد و اگر انحراف آنها بزرگ و غیر قابل اغماض بود، آنها را از سمت خود برکنار می‌کرد.

۲. اسراء: ۳۶.

۱. صافات: ۲۴.

سیاستمداران و صاحبان مقامات ظاهری و قدرتمندان، اگر تسلیم هوای نفس شوند و معیارهای صحیح عقلانی و علمی را زیر پا نهند، چنان در جایگاه سؤال و موقف بازداشت، مات و مبهوت و درمانده می‌شوند که هیچ نیروئی نمی‌تواند سپر بلایشان شود و نجاتشان دهد.

بزرگترین مسؤولیت آنها خیانت به نعمت ولایت است. اگر انسان نعمت ولایت و امامت را ارج نهد، هرگز بر مقام و مسندی که حق او نیست، تکیه نمی‌زند و با قلم و زبان و مال و منال و دست و پای خویش، به تضعیف حق و تقویت باطل نمی‌پردازد. قرآن کریم در آیه شریفه: «لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»<sup>۱</sup>. به این حقیقت اشاره کرده است. طبق این آیه ضایع کردن هر نعمتی سؤال دارد. ولی پر واضح است که روح همه نعمتها و جان مایه همه کرامتها، نعمت ولایت و امامت است. هنگامی که پیامبر خدا ﷺ در غدیر خم، برنامه امامت و ولایت را برای بعد از رحلت خود به مردم ابلاغ کرد، خداوند متعال فرمود:

«...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»<sup>۲</sup>

«امروز، دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و خشنود شدم که اسلام دین شما باشد.»

### وظیفه معاویه

او اگر بیدار شود و توجه کند که طمع به مقامی بسته که شایستگی آن را ندارد و اگر از حساب و مواخذه در موقف قیامت بترسد، از بیراهه بر می‌گردد و به راه راست قدم می‌نهد. به همین جهت است که امام علی علیه السلام پس از بیان موعظه‌های شافی و وافیه به

۲. مانده: ۳.

۱. تکاثر: ۸.

معاویه می‌گوید:

فَاعْصِ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ وَخُذْ أَهْبَةَ الْحَسَابِ وَشَمْرُ لِمَا قَدْ نَزَلَ رَيْكَ وَلَا تُمَكِّنِ الْقَوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ.

«پس - ای معاویه - از این کار، دست باز دار و برگ روز حساب را برگیر و خود را برای آنچه بر تو فرو می‌آید، آماده کن و از گمراهان سخن شنوی نداشته باش.»

وظیفه امام علی علیه السلام

اگر معاویه به راه نیاید و شیوه موعظه‌پذیری را انتخاب نکند، امام بر حسب وظیفه امامت و مسؤلیت بزرگ زعامت، مکلف است که او را سر جای خود نشانند و فتنه او را خاموش سازد. از اینرو در ادامه نامه می‌نویسد:

روح همه نعمتها و  
جان مایه همه  
کرامت‌ها، نعمت  
ولایت و امامت  
است.

«اگر - آنچه را به زبان موعظه می‌گویم - انجام ندهی، تو را به آنچه نفس خودت را از آن غافل کرده‌ای، آگاه می‌کنم؛ زیرا تو ناز پرورده‌ای هستی که شیطان تو را در بند کشیده و به آرزوی خویش راه یافته و همچون باد و خون در وجود تو جریان یافته است!»

۱. وَاِلَّا تَفْعَلْ، اَعْلَمْتُكَ مَا اَعْقَلْتُ مِنْ نَفْسِكَ، فَاِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ اَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا خَذَهُ وَ بَلَغَ فِيكَ اَمَلَهُ وَ جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الزَّيْبِ وَ الدَّمِ